چگونه قاتل زنجیره‌ای نزد روانشناس اعتراف کرد؟

شیطان در دادگاه

بخش پایانی

در شماره های گذشته خواندید که فردی به نام تئودور رابرت باندی که دریکی از خانه های مادران مجرد به دنیا آمده بود وسال ها به دنبال هویت گمشده و شناسایی پدرش بود شروع به انجام قتل های سریالی کرد. طعمه های او زنان جوان بودند. با افزایش ناپدید شدن تعداد این زنان، پلیس بروشورهایی را در سراسرمنطقه سیاتل پخش کرد تا اینکه دو ماهیگیر با قرقره به طور تصادفی با بقایای اسکلت دو زن قربانی در شرق پارک ایالتی دریاچه ساماميش برخورد کردند. دراین قسمت بقیه مطلب را بخوانید.

در ۷ ژوئن ۱۹۷۷، باندی در فاصله ۶۴ کیلومتری از زندان گارفیلد در گلنوود اسپرینگز به دادگاه پیتکین در آسپن برای یک جلسه رسیدگی مقدماتی منتقل شد. او وکیل خود بود و به همین دلیل، قاضی از بستن دستبند یا پابند او را معاف کرد. در طول تعطیلات، او از کتابخانه حقوقی دادگاه بازدید کرد تا در مورد پرونده خود تحقیق کند. در حالی که در پشت قفسه کتاب خود را از دید نگهبانان مخفی کرده بود، پنجره‌ای را باز کرد و از طبقه دوم به پایین پرید. هنگام فرود، مچ پای راستش آسیب دید ولی لنگان لنگان خود را به حومه جاده رساند و سپس به سمت جنوب کوه آسپن رفت. در نزدیکی قله، او وارد یک کابین شکار شد و غذا، لباس و یک تفنگ دزدید. روز بعد، او کابین را ترک کرد و به سمت جنوب شهر کرستدبوت ادامه داد، اما در جنگل گم شد. او به مدت دو روز بی‌هدف در کوه سرگردان بود در ۱۰ ژوئن، او به یک کمپینگ در دریاچه مارون رفت و غذا برداشت. سه روز بعد، او یک ماشین را در لبه زمین گلف آسپن دزدید. باندی محروم از خواب و درد مداوم ناشی از رگ به رگ شدن مچ پایش. به آسپن برگشت؛ جایی که دو افسر پلیس متوجه چرخیدن خودروی او به داخل و خارج از مسیر شدند و او را به جلو متوقف کردند. شش روز بود که از فرار او می‌گذشت.

باندی پس از دستگیری به زندان منتقل شد و طرح فرار جدیدی را تنظیم کرد. او نقشه دقیقی از زندان شهرستان گارفیلد و یک اره برقی به دست آورد. در طول غروب هر روز، در حالی که سایر زندانیان در حال دوش گرفتن بودند، او سوراخی در حدود یک فوت مربع (۰٫۰۹۳ متر مربع) ایجاد کرد. او با کاهش وزن ۳۵ پوندی (۱۶ کیلوگرم)، توانست فضای خزیدن به درون آن را برای خود ایجاد کند. در شب ۳۰ دسامبر، اکثر کارکنان زندان در تعطیلات کریسمس و زندانیان بدون خشونت با خانواده‌های خود مرخصی گرفتند، باندی کتاب‌ها و پرونده‌ها را روی تختش ریخت و با پتویی پوشاند تا حالت خوابیده‌اش را شبیه‌سازی کند و به فضایی که حفر کرده بود رفت. او از سقف وارد آپارتمان رئیس زندان شد که با همسرش بیرون از زندان بود لباس‌های زندانبان را پوشید و از در بیرون رفت. باندی پس از دزدیدن یک ماشین، به سمت شرق حرکت کرد اما ماشین خراب شد. یک راننده عبوری او را سوار کرد. از آنجا او با اتوبوس ادامه داد و سپس سوار یک هواپیما شد و به شیکاگو رفت. نگهبانان زندان تا ظهر ۳۱ دسامبر، ۱۷ ساعت بعد، فرار را کشف نکردند.

باندی از شیکاگو با قطار به میشیگان رفت، ۸ ژانویه او یک شب در هتلی اقامت کرد و سپس اتاقی را با نام مستعار کریس هاگن در یک پانسیون در نزدیکی پردیس دانشگاه ایالتی فلوریدا اجاره کرد. باندی بعدها گفت در ابتدا تصمیم گرفت شغل پیدا کند و از فعالیت‌های مجرمانه بیشتر خودداری کند، زیرا می‌دانست که احتمالاً تا زمانی که توجه پلیس را جلب نکرده باشد، می‌تواند در فلوریدا آزاد و پنهان بماند اما هنگام درخواست شغل در یک کارگاه ساختمانی، زمانی که از او خواسته شد تا مدرک شناسایی ارائه کند، او به عادات قدیمی خود یعنی دزدی از مغازه و سرقت پول و کارت اعتباری از کیف زنان که در سبدهای خرید در فروشگاه‌های مواد غذایی محلی باقی مانده بود، بازگشت. در ساعات اولیه ۱۵ ژانویه ۱۹۷۸ - یک هفته پس از ورودش به تالاهاسی - به خانه انجمن خانواده چی امگا دسترسی پیدا کرد. در حدود ساعت ۲:۴۵ بامداد، او با یک تکه هیزم سنگین بلوط به سر مارگارت بومن، ۲۱ ساله که خواب بود، کوبید و جمجمه او را خرد کرد. سپس او را با یک جوراب نایلونی خفه کرد. پس از کشتن بومن، وارد اتاق خواب لیزا لوی ۲۰ ساله شد او را بی‌هوش و خفه کرد. خشونت‌آمیز به او تجاوز کرد در اتاق خواب مجاور، او به کتی کلینر حمله کرد، فک او را شکست و شانه‌اش را زخمی کرد. سپس نوبت کارن چندلر شد او دچار ضربه مغزی، شکستگی فک، از دست دادن دندان و له شدن انگشت شد. چندلر و کلینر از این حمله جان سالم به در بردند. باندی در حال فرار از صحنه، توسط نیتا نیاری، دیده شد. کارآگاهان تالاهاسی تشخیص دادند این چهار حمله در مجموع در کمتر از ۱۵ دقیقه، رخ داده است.

مدت کوتاهی پس از حمله باندی، پلیس شروع به بررسی صحنه جنایت کرد اگرچه لوی بشدت مجروح و بی‌هوش بود، در ابتدا از حمله جان سالم به در برد اما مدت کوتاهی پس از آن در مسیر بیمارستان درگذشت. ظرف یک ساعت بعد، باندی با پوشاندن جوراب شلواری به صورتش به خانه‌ای دوبلکس هشت بلوک دورتر رفت. در حدود ساعت ۴ صبح، دانشجویی را در رختخوابش مورد حمله قرار داد، شانه و فک و جمجمه او را از پنج نقطه شکست. او با ناشنوایی دائمی و آسیب تعادلی مواجه شد باندی به دلایل نامعلومی ماسک خود را برداشت و روی تخت انداخت. همسایه‌های توماس در اتاق‌های مجاور صدا را شنیدند و با پلیس تماس گرفتند. پلیس موی باندی را در جوراب پیدا کرد این واقعیت که باندی خیلی زود پس از قتل بومن و لوی به توماس حمله کرد، چیزی بود که مجریان قانون را گیج کرد.

در ۸ فوریه باندی پس از سرقت یک ماشین ون ۲۴۰ کیلومتر به سمت شرق راند. او در یک پارکینگ به لسلی پارمنتر ۱۴ ساله، دختر رئیس کارآگاهان اداره پلیس جکسونویل نزدیک شد و خود را «ریچارد برتون، آتش نشان» معرفی کرد، اما وقتی برادر بزرگتر پارمنتر از راه رسید و با او روبه‌رو شد، فرار کرد. بعد از ظهر، او ۹۷ کیلومتر به سمت غرب به سمت دریاچه سیتی حرکت کرد. صبح روز بعد جسد کیمبرلی دیان لیچ ۱۲ ساله پیدا شد. کارشناسان پزشکی قانونی حدس زدند که لیچ قبل از بریدن گلویش مورد تجاوز قرار گرفته است.

در ۱۲ فوریه باندی یک ماشین دزدید و از تالاهاسی گریخت و در سراسر پانهندل فلوریدا به سمت غرب رانندگی کرد. سه روز بعد، حدود ساعت یک بامداد، توسط افسر پلیس پنساکولا، دیوید لی، در نزدیکی خط ایالت آلاباما متوقف شد. در حالی که لی مظنون خود را به زندان منتقل می‌کرد، نمی‌دانست یکی از ۱۰ فراری تحت تعقیب اف‌بی‌آی را دستگیر کرده است، او شنید که باندی گفت: کاش مرا می‌کشتی.

آزمایشات فلوریدا، ازدواج خروج از دادگاه مقدماتی، میامی، ۱۹۷۹

باندی در ژوئن ۱۹۷۹ به دلیل قتل و حمله به چی امگا در دادگاه محاکمه شد. علیرغم حضور پنج وکیل تعیین شده توسط دادگاه باندی خودش بسیاری از دفاعیات را انجام داد. شش ماه بعد، دادگاه دوم در اورلاندو برای اتهام ربودن و قتل برگزار شد. باندی یک بار دیگر پس از کمتر از هشت ساعت عمدتاً به دلیل شهادت یک شاهد عینی که او را دید که لیچ را از حیاط مدرسه به سمت ون هدایت می‌کرد، مجرم شناخته شد. در ۱۰ فوریه ۱۹۸۰، باندی برای سومین بار به اعدام محکوم شد. در اکتبر ۱۹۸۱، بون که در طول محاکمات با او ازدواج کرده بود دختری به نام رز به دنیا آورد و باندی را پدر نامید.

حکم اعدام، اعترافات و اعدام

مدت کوتاهی پس از پایان محاکمه لیچ وآغاز روند طولانی تجدیدنظر باندی برای اولین بار شروع به افشای جزئیات جنایات و فرایندهای فکری خود کرد. باندی حرفه خود را به عنوان یک دزد بازگو کرد و این سوءظن طولانی مدت را تأیید کرد که تقریباً هر چیزی را که داشت به سرقت برده است. او گفت: واقعاً از داشتن چیزی که می‌خواستم و برایش بیرون رفته و به دست آورده بودم، لذت می‌بردم. داشتن و تملک انگیزه مهمی برای تجاوز و قتل نیز بوده است. قتل برایش به عنوان فرصتی برای ماجراجویی بود.

هاگمایر مأمور پلیس اف‌بی‌آی گفت: قتل فقط یک جنایت یا خشونت نیست. بلکه تبدیل به تملک می‌شود و قربانی برای قاتل بخشی از وجودش می‌شود. در ژوئیه ۱۹۸۴، نگهبانان زندان دو تیغه اره برقی را که در سلول باندی پنهان شده بود، پیدا کردند. چند ماه بعد، نگهبانان یک آینه غیرمجاز پیدا کردند و باندی به سلول دیگری منتقل شد. مدت کوتاهی پس از آن، او به دلیل مکاتبات غیرمجاز با یک جنایتکار برجسته دیگر به نام جان هینکلی جونیور، به تخلف انضباطی متهم شد. در حالی که تمام راه‌های تجدیدنظر تمام شده بود و انگیزه دیگری برای انکار جنایات باندی وجود نداشت، موافقت کرد با بازرسان صحبت کند. او اعتراف کرد هر هشت قتل در واشنگتن و اورگان را انجام داده است. او به سه قتل دیگر اعتراف کرد. نلسون گفت: این زن‌ستیزی مطلق جنایات او من را متحیر کرد، خشم آشکار او علیه زنان غیر قابل وصف است.

باندی اعتراف کرد چند قتل دیگر را مرتکب شده است، از جمله چند قتل که برای پلیس ناشناخته بود. باندی در ساعت ۷:۱۶ صبح روز سه‌شنبه، ۲۴ ژانویه ۱۹۸۹ روی صندلی برقی اعدام شد. آخرین سخنان او خطاب به وکیلش بود: عشق من خانواده و دوستانم است.

مشخصات عملکرد و قربانی

باندی یک جنایتکار غیرمعمول سازماندهی شده و حسابگر بود که از دانش گسترده خود در مورد روش‌های اجرای قانون برای فرار از شناسایی و دستگیری استفاده کرد. صحنه‌های جنایت او در مناطق جغرافیایی وسیعی بود. روش‌های تهاجمی باندی عبارت بودند از ضربه‌های شدید و خفه کردن، دو تکنیک نسبتاً بی‌صدا که می‌توانستند با وسایل خانگی انجام شوند. او عمداً از اسلحه گرم به دلیل سر و صدایی که ایجاد می‌کرد اجتناب کرد. اثر انگشت او هرگز در صحنه جنایت یافت نشد.

باندی در دادگاه میامی در سال ۱۹۷۹

به گفته کارشناسان **FBI**، شیوه عملکرد باندی در سازماندهی و پیچیدگی در طول زمان تکامل یافته است، همان‌طور که برای قاتلان زنجیره‌ای معمول است. در اوایل شامل ورود اجباری در اواخر شب و پس از آن یک حمله خشونت‌آمیز با یک سلاح به یک قربانی در خواب بود. همان‌طور که روش‌شناسی او تکامل یافت، او به تدریج در انتخاب قربانیان و صحنه‌های جرم سازماندهی بیشتری کرد. او از ترفندهای مختلفی برای فریب دادن قربانی خود استفاده می‌کرد. باندی به‌عنوان فردی خوش‌تیپ و کاریزماتیک شناخته می‌شد، ویژگی‌هایی که از آن برای جلب اعتماد قربانیان و اطرافیانش در زندگی روزمره‌اش استفاده می‌کرد. در مواقعی که ظاهر و جذابیت او مفید نبود، او با معرفی خود به عنوان افسر پلیس یا آتش‌نشان از اقتدار این دو جایگاه استفاده می‌کرد. باندی گفت: او هیچ لذتی از آسیب رساندن یا ایجاد درد برای فردی که به او حمله کرده بود، نداشته است. او اعتراف کرد جوانی و زیبایی معیارهای مهم در انتخاب قربانیانش بوده‌اند.

پس از اعدام باندی، رول از شنیدن بسیاری از «زنان جوان حساس، باهوش و مهربان» که نوشتند یا تماس گرفته و گفتند به دلیل مرگ باندی بشدت افسرده شده‌اند، متعجب و نگران شد. بسیاری با او مکاتبه کرده بودند، چند نفر گفتند که هنگام مرگ او دچار حمله عصبی شدند. رول نوشت: «حتی در هنگام مرگ، تد به زنان آسیب می‌رساند.»

معاینات روانی

باندی تحت معاینات روانپزشکی متعددی قرار گرفت. نتیجه نظرات متخصصان متفاوت بود. دوروتی اوتنو لوئیس، استاد روانپزشکی در دانشکده پزشکی دانشگاه نیویورک در ابتدا اختلال او را دوقطبی تشخیص داد، اما بعداً نظر خود را تغییر داد. او همچنین احتمال اختلال شخصیت چندگانه را مطرح کرد. بر اساس رفتارهای توصیف شده در مصاحبه‌ها و شهادت او در دادگاه به نظر می‌رسید باندی به یک فرد دیگر تبدیل می‌شود. یکی از مقامات زندان در تالاهاسی نقل می‌کند او برای من عجیب شد. در یکی از جلسات او یک دگردیسی وتغییر در بدن و صورتش انجام داد و احساس کرد بویی از او متصاعد می‌شود، تقریباً تغییر کامل شخصیت. آن روز از او ترسیدم.

در حالی که متخصصان تشخیص دقیق و یکسان روانی در مورد باندی ارائه نکردند، اکثر شواهد از اختلال دوقطبی یا روانپریشی به سمت اختلال شخصیت ضد اجتماعی اشاره داشتند. باندی بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را که معمولاً در بیماران با اختلال شخصیت ضد اجتماعی یافت می‌شود، نشان داد مانند جذابیت ظاهری و با کاریزما و عدم احساس گناه یا پشیمانی. یکی از روانپزشکان اذعان کرد: گاهی اوقات او حتی من را هم فریب می‌دهد. دکتر لوئیس گفت: تد یک روان‌پریش واقعی، بدون هیچ پشیمانی یا همدلی است. اختلال شخصیت خودشیفته (**NPD**) به عنوان یک تشخیص دیگر برای او داده شده است.

بعدازظهر قبل از اعدام، باندی مصاحبه داشت و گفت: «این اتفاق به تدریج رخ داد. اعتیاد به پورنوگرافی پسران را به سمت «تد باندی شدن» سوق می‌دهد. در حالی که باندی در نهایت به ۳۰ قتل اعتراف کرد، هرگز مسئولیت هیچ یک از آنها را نپذیرفت، او تقصیر را به گردن پدربزرگ بدسرپرست، غیبت پدر بیولوژیکی‌اش، پنهان‌کردن اصل و نسب واقعی توسط مادرش، الکل، رسانه‌ها، پلیس، خشونت در تلویزیون و در نهایت، مجلات جنایی و پورنوگرافی انداخت. او برنامه‌های تلویزیونی را مقصر دانست که او را برای سرقت کارت‌های اعتباری «شست‌وشوی مغزی» می‌کردند.

قربانیان

شب قبل از اعدام، باندی به ۳۰ قتل اعتراف کرد، اما تعداد واقعی آنها مشخص نیست. تخمین زده شده که او اقدام به بیش از ۱۰۰ قتل کرده است.

مشکوک

باندی مظنون به چندین قتل و ناپدید شدن است پرونده‌هایی که بی‌نتیجه باقی مانده‌اند. در سال ۱۹۸۷ او گفت: قتل‌هایی وجود دارد که هرگز درباره آنها صحبت نمی‌کند.

پلیس

رئیس پلیس آگاهی فراجا تشریح کرد

۴۸ ساعت طلایی در رازگشایی پیچیده‌ترین پرونده ها

قدرت و دانش پلیس آگاهی در ایران به اندازه‌ای است که بیش از ۴۱ درصد جرایم در همان دو روز نخست وقوع جرم رازگشایی می‌شوند.

به گزارش «ایران»، سردار محمد قنبری رئیس پلیس آگاهی فراجا ضمن تسلیت به مناسبت شهادت سرهنگ شهرکی رئیس پلیس آگاهی سراوان که در اقدامی تروریستی صبح روز گذشته به شهادت رسید در خصوص دستگیری و کشف پرونده‌های جنایی توضیحاتی را مطرح کرد و گفت: پلیس آگاهی یک پلیس پساجرم است، یعنی بعد از اینکه جرم اتفاق می‌افتد وارد می‌شود و یکی از استراتژی‌های امسال پلیس آگاهی این است که از طریق مجرم به صحنه جرم برسیم و از سرقت جلوگیری کنیم تا با اشرافیتی که به مجرمین داریم بتوانیم پیشگیری از جرم کنیم.

عملیات ویژه پلیس آگاهی فراجا

قنبری گفت: سال گذشته ۱۸۶ باند مسلح که دست به سرقت‌های مختلفی زده بودند، منهدم شدند و در سال گذشته ۴۰۲ پرونده زنجیره‌ای با دستگیری هزار و ۵۹۶ سارق مسلح و کشف ۳۷۳ سلاح گرم از متهمان مختومه شد و در سال گذشته مجموعه پلیس آگاهی فراجا بیش از ۴۱ درصد پرونده‌های جنایی را کمتر از ۴۸ ساعت کشف کرد که سعی بر این است فاصله وقوع جرم تا کشف آن را کمتر کنیم.

سردار قنبری در خصوص پرونده‌های جنایی کشف شده در سال گذشته اظهار داشت: ۹۴ درصد پرونده‌های جنایی در سال ۱۴۰۱ کشف شد و تنها ۶ درصد از پرونده‌ها کشف نشده است و تلاش برای کشف و شناسایی متهمان در دستور کار پلیس آگاهی است و تا زمانی که این پرونده‌ها کشف نشود کارآگاهان دست از تلاش و تحقیقات برنخواهند داشت.

این مقام پلیسی در خصوص افزایش پرونده‌های قتل و وجود قاتل سریالی به خبرنگار ما گفت: حدود یک درصد پرونده‌های قتل افزایش پیدا کرده است که عمده این پرونده‌ها کشف شده است و در خصوص قاتل سریالی باید تعریف آن را بدانیم. قاتل سریالی یعنی فردی که به صورت حرفه‌ای و ماهرانه و با نقشه قبلی دست به چند قتل می‌زند که به این متهم قاتل سریالی می‌گویند که تا به حال چنین پرونده و متهمی نداشته‌ایم اما پرونده‌هایی وجود دارد که قاتل در یک اقدام تلخ و ناگهانی دست به قتل عام اعضای یک خانواده می‌زند که بیشتر این پرونده‌های خانوادگی کشف و جزئیات آن اطلاع‌رسانی شده است.

رئیس پلیس آگاهی فراجا در خصوص طرح ویژه مبارزه با سرقت گفت: این طرح تخصصی‌تر و علمی‌تر می‌شود و برایش اطلس جرم تعیین می‌کنیم. از ۲۵ اسفند سال گذشته تا امروز بیش از ۸۰ درصد خودروهای سرقت شده با تلاش کارآگاهان کشف شده است و در عملیات‌های پلیسی دیگر تعداد ۹۰ هزار و ۱۷۴ سرقت کشف شد که در همین راستا تعداد ۴۵ هزار سارق و ۶۰۰ مالخر دستگیر شدند.

سردار قنبری در خصوص اینکه آیا سرقت مسلحانه رو به افزایش است به خبرنگار ما پاسخ داد: امروز گفته می‌شود زورگیری زیاد شده است اما باید همه شرایط را در نظر گرفت چون در گذشته گوشی موبایل نبوده و زورگیری کمتر بوده است. در خصوص سرقت مسلحانه هم باید گفت سرقت مسلحانه درکل کشور یک دهم درصد است، شاید در یک سال تعداد سرقت‌های مسلحانه در کشور به عدد هزار هم نرسد اما سرقت مسلحانه با توجه به بازتابی که دارد باعث ایجاد ناامنی می‌شود و احساس می‌شود که بیشتر سرقت‌ها به صورت مسلحانه بوده است.

وی با اشاره به اینکه بیش از ۵۸ درصد از سرقت‌ها سرقت‌های خرد است، گفت: معتادان بیشترین افرادی هستند که این سرقت‌ها را انجام می‌دهند و البته مباحث ایمنی خودروها در سرقت هم حائز اهمیت است.

سردار قنبری افزود: حدود ۱۵۰ هزار قلم انواع اقلام مسروقه در ۲ ماهه گذشته کشف و بیش از ۹۰ درصد این اقلام به مالباختگان بازگردانده شده است.

وی خاطرنشان کرد: ۱۱ هزار و ۵۰۰ خودرو، ۴ هزار و ۲۰۰ دستگاه موتورسیکلت، ۱۷ کیلوگرم طلا و ۷۰۰ دستگاه تلفن همراه تنها بخشی از اموال مسروقه بودند.

رئیس پلیس آگاهی بیان کرد: برای پرونده‌های راکد که در پلیس‌های آگاهی وجود دارد یک اداره مختص به پرونده‌های راکد راه‌اندازی می‌شود و در این اداره از کارآگاهان زبده و بازنشسته استفاده می‌شود تا این پرونده‌ها کشف شود.

رئیس پلیس آگاهی ادامه داد: یکی از موارد مهم، دستگیری متهمان فراری است که ۵ هزار و ۶۰۰ نفر از محکومان متواری دستگیر شدند. وی در خصوص سختگیری و مجازات شدید در رابطه با مجرمان به خبرنگار «ایران» گفت: وظیفه اساسی پلیس به عنوان ضابط قضایی در پیشگیری از وقوع جرم و کشف جرم است و مجازات در اختیار مقام قضایی است و این قانون در همه دنیا رعایت می‌شود و ما تنها به قوه قضائیه پیشنهاد دادیم قانون باید مجازات شدید و سخت‌تری برای مجرمان صادر کند و این مطالبه ما از قوه قضائیه است.

وی گفت: در نظر داریم در ۱۰ کلانشهر گشت آگاهی راه‌اندازی کنیم و سرپرست این گشت‌ها هم کارآگاهان آگاهی باشند. این گشت‌ها تخصصی است و به دنبال مجرمان حرفه‌ای هستند.

وی با اشاره به افتتاح مرکز پایش و کنترل هوشمند مجرمان در ماه‌های آتی سال افزود: این مرکز در راستای کشف سریع‌تر جرم، رسیدن به جرم از طریق مجرمان و... فعالیت می‌کند.

قنبری افزود: کنکور کارآگاهی در آبان ماه برگزار می‌شود که بیش از ۳ هزار نفر از همکاران پلیس آگاهی اعلام آمادگی کرده‌اند در این کنکور شرکت کنند و حد نصاب نمره (۷۰ درصد)، تست هوش و رتبه تیراندازی برای پذیرفته شدن در این کنکور مهم است. وی با اشاره به اینکه رشته‌های مبارزه با سرقت، جرایم جنایی و جعل و کلاهبرداری سه رشته‌ای است که امسال برای آنها کنکور برگزار می‌شود، گفت: بعد از کنکور به افراد نشانی داده می‌شود که این نشان کارآگاهی بین‌المللی است و در تمامی کشورها پذیرفته شده است.

راز آدم‌ربایی‌های سریالی در حساب بانکی دانشجوی دکترا

دکتر جوان و دوستانش اتهام آدم‌ربایی و اخاذی را در حالی انکار کردند که ارقام میلیاردی به حساب آنها واریز شده بود.

به گزارش «ایران»، ۱۲ فروردین امسال صاحب یک کارگاه ساختمانی در غرب تهران مفقود شدن ناگهانی کارگر ۱۹ ساله خود را به مأموران اعلام کرد و گفت: «کارگرم به نام ناصر که یک جوان افغان است روز گذشته از کارگاه بیرون رفت و به طرز مرموزی ناپدید شد این درحالی است که سابقه نداشت او بدون اطلاع جایی برود و شب هم برنگردد.»

بررسی‌ها برای پیدا کردن ردی از ناصر آغاز و مشخص شد افراد ناشناسی با خانواده ناصر در افغانستان تماس گرفته و اعلام کرده‌اند اگر مبلغ ۳۰ میلیون تومان به حساب آنها واریز نشود، جان ناصر به خطر می‌افتد که خانواده ناصر هم چنین پولی را واریز کرده‌اند.

ردیابی شماره حساب‌ها منجر به دستگیری ۳ نفر از دارندگان شماره حساب‌ها شد که صبح روز گذشته در اولین جلسه بازجویی به سؤالات غلامحسین صادق‌زاده بازپرس شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران پاسخ دادند که یکی از متهمان افغان دانشجوی رشته حقوق به نام سلمان است. این متهم در بازجویی گفت: «اتهام آدم ربایی را قبول ندارم. من اصلاً خبر ندارم این مبالغ به چه دلیل به حساب من واریز شده است. هفته گذشته موضوع واریزی‌های مشکوک را به پلیس هم اعلام کردم. مقداری از این پول هم هزینه تحصیل من بود که از طرف خانواده‌ام به حسابم واریز شده بود.» سلمان در ادامه گفت: «در افغانستان لیسانس حقوق گرفتم و برای ادامه تحصیل به ایران آمدم. بعد از طی روال قانونی تحصیلاتم را ادامه دادم و در حال حاضر دانشجوی دکترای حقوق هستم.»

دو متهم دیگر نیز اعلام کردند که کارگر سنگ بری و از دوستان سلمان هستند اما از علت واریز مبالغ به حساب خود خبر ندارند. این در حالی است که هنوز ردی از ناصر و حکیم مفقود شده پیدا نشده است.

رسیدگی به این پرونده تا روشن شدن راز ماجرا در دستور کار بازپرس شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران قرار دارد.